

مختار نامہ

مجموعہ رباعیات

اثر

فریدالدین عطار نیشابوری

تصحیح و مقدمہ از:

محمد رضا شفیعی کدکنی

فهرست

۷ تا ۹	دربارهٔ این چاپ
۱۱ تا ۶۶	مقدمه
۱۱	۱. مختارنامه
۱۷	۲. مقام عطار
۲۲	۳. زندگینامهٔ عطار
۳۳	۴. در باب آثار عطار
۶۰	۵. روش کار مصحح
۳۴۵ تا ۶۷	مختارنامه [مجموعهٔ رباعیات]
۳۷۲ تا ۳۴۷	افزوده‌ها
۳۷۶ تا ۳۷۳	موارد تغییر نسخهٔ اساس
۳۸۹ تا ۳۷۷	اهمّ اختلافاتِ «سَل» با اساس
۳۸۶	۱۱۶ رباعی که در «سَل» نیست
۳۸۸	جای بعضی رباعیها در نسخهٔ «سَل»
۳۹۴ تا ۳۹۰	اهمّ اختلافات نسخهٔ ۸۳۲ با اساس
۳۹۸ تا ۳۹۵	چند یادداشت
۴۴۷ تا ۳۹۹	فرهنگ لغات و تعبیرات
۴۴۸	فهرست امثال
۴۸۷ تا ۴۴۹	فهرست الفبائی رباعیات (بر اساس قافیه و ردیف)

دربارهٔ این چاپ

این کتاب، نخستین بار در ۱۳۵۷ چاپ شد و در ۱۳۵۸ انتشار یافت. هم سال چاپ آن و هم ایام انتشارش مقارن بود با روزگاری که برای نسل ما، لحظه‌های سرنوشت بود. هم در پیشگفتار کوتاه چاپ اول، آثار این اضطرابها و تپشها را می‌توان دید و هم در آخرین سطرهای مقدمهٔ مفصل کتاب. معلوم شد حق با منتبّی است که تجری الریاح بما لا تشتهی السفن.

با این که فضای تاریخی نشر این کتاب فضایی سیاسی بود، کتاب بزودی نایاب شد. هر وقت، بر اثر اصرارِ دوستان و علاقه‌مندان آثارِ عطار به چاپ مجدد آن می‌اندیشیدم، دلم می‌خواست بعضی تغییرات و اصلاحاتِ اساسی در آن به وجود آید ولی این کار، بمانند هر کار دیگری، در گرو وقت و همّت بود و این دو روی نمی‌نمود. تا این اواخر که بناچار بعضی از زحمت‌های آن را به دوش دوستان نهادم و کار را به آنها سپردم.

این چاپ، چندین امتیاز بر چاپ قبل دارد: نخست آن که با نسخهٔ نسبتاً خوبی، مورّخ ۸۲۲، مقابله شده و مقدار قابل ملاحظه‌ای رباعی بر آن افزوده شده است. بعضی غلطها و افتادگیهای چاپ قبل هم برطرف شده است. فهرستِ الفبائی رباعیات (بر نظام قافیه و ردیف) از امتیازاتِ دیگر این چاپ است تا هر کس هر رباعی را که خواست در اولین نگاه پیدا کند. محققانی که در جستجوی رباعیهای پراکنده، و به تعبیر بعضی از خاورشناسان «رباعیهای سرگردان» متون ادب فارسی‌اند، در این گونه مراجعات می‌توانند ضالّهٔ منشودهٔ خویش را بیابند، بویژه در حوزهٔ خیّام‌شناسی. امتیازِ دیگر این چاپ تکمیل تعلیقات و تدوین راهنمای واژگان و تعبیرات و اصطلاحات عرفانی است که در چاپ اوّل، بشتاب، فراهم آمده بود و بسیار محدود بود. دربارهٔ تعلیقات این نکته را باید یادآوری کنم که هر تعلیقه در کمترین حجم فراهم آمده تا خواننده را در جهت فهم معنی و اشارتِ شاعر یاری دهد و به هیچ روی قصد

استقصای شواهد در متون مختلف را نداشتیم و اگر می‌خواستیم بدان کار پردازیم حجم تعلیقات، کتاب را چند برابر می‌کرد. مقدمه نسبتاً مفصّلی که دربارهٔ عطار و آثار او، در چاپ قبل آمده بود درین چاپ در چند مورد، تکمیل شده است ولی ساختار و عبارات آن، محفوظ مانده است و موارد افزوده بصراحت تعیین شده است، چه در حاشیه و چه در متن. آن مقدمه بخاطر بعضی ویژگیها جنبه تاریخی دارد و در مطالعات مربوط به عطار در طول این سالها مورد استفاده بعضی از اهل تحقیق قرار گرفته است.

دربارهٔ نسخهٔ ۸۳۲ که در این چاپ از آن بهره‌مند بوده‌ام و مشخصات آن را در مقدمه تفصیلی کتاب خواهید دید، یادآوری این نکته ضرورت دارد که بسیاری از آن رباعیها— که ازین نسخه در پایان نقل کرده‌ام— بی‌گمان سرودهٔ عطار است و بخش اندکی هم مسلماً از دیگران. زیرا در متونی که قبل از عطار نوشته شده است بعضی از این رباعیها ثبت شده است مانند این رباعی:

من بی تو نمی‌توانم کرد و احسانِ تو را شمار نتوانم کرد

گر بر تن من زبان شود هر مویی یک شکر تو از هزار نتوانم کرد

که قبل از ۴۴۰ هجری، ابوسعید ابوالخیر، آن را بر زبان آورده بوده است. ولی اکثریت آن رباعیها در ساخت و صورت رباعیهای عطار است و نوع روحیهٔ حاکم بر آنها، بی‌گمان، روحیهٔ عطار است. علت این که این رباعیها از نسخهٔ اساس و نسخهٔ «سل» فوت شده است، ظاهراً، این است که مادر نسخهٔ آنها متفاوت بوده است و ای بسا که عطار خود در دو مرحله به تدوین مختارنامه پرداخته بوده است و شاید هم رباعیهای افزوده رباعیهای باشد که عطار آنها را در دیوان خود نگاه داشته و وارد مختارنامه نکرده است؛ زیرا در مقدمهٔ منثور خویش تصریح دارد بر اینکه «... رباعیاتی که گفته شده شش هزار بیت بود، قریب هزار بیت شسته شد... و از پنج هزار دیگر، که باقی ماند، این مقدار که درین مجموعه است اختیار کردیم بدین ترتیب و باقی در دیوان گذاشتیم.» که پیداست بخشی از رباعیهای او— که در مختارنامه نیامده— در دیوان او ثبت شده بوده است. پس می‌توان حدس زد که کاتبی کوشیده باشد آن رباعیهای موجود در دیوان را نیز وارد مختارنامه کند تا «نسخه‌ای اَحْمَد» آید.

یکی از دغدغه‌های من در چاپ نخستین، دسترسی نداشتن به نسخه قدیمی کتابخانه موزه بریتانیا بود که بر طبق بعضی کتابشناسیها در قرن هفتم کتابت شده است ولی بعد از تحقیق معلوم شد که چنان نسخه‌ای اصلاً وجود خارجی ندارد و آنچه در میان کتب آن کتابخانه به عنوان مختارنامه از قرن هفتم معرفی شده است، کتابی است از امام فخر رازی که در آخرش فقط «هفت» رباعی از عطار کتابت شده است و همین هفت رباعی را بعضی از فهرست‌نویسان ایرانی، نسخه‌ای از مختارنامه به حساب آورده‌اند.

درباره زندگی و شعر عطار، در طول این سالیان، به نکته‌ها و ملاحظاتی دیگری نیز دست یافته‌ام که از بیم افزون شدن حجم این کتاب، از آوردن آنها پرهیز کردم. آن نکات به یاری خدا در مقدمه منقح الطیر، بر اهل تحقیق عرضه خواهد شد.

در چند جای مقدمه مصحح، فضای سیاسی سالهای چاپ اول، نگاه اومانیستی انسان معاصر را بر متن عرفانی آغاز قرن هفتم، بنادلخواه، تحمیل کرده است، و این کار از انصاف بدور است. با همین یادآوری، از قصور و تقصیر خویش پوزش می‌طلبم و العذر عند کرام الناس مقبول.

سخنی دیگر ندارم جز سپاسگزاری از دوستانی که در جوانی از کار این چاپ مرا یاری دادند و قبل از همه اولیای محترم «کتابخانه بنیاد دایرة المعارف بزرگ اسلامی» به ویژه دوست دانشمند مهربان جناب آقای عنایت‌الله مجیدی که استفاده از نسخه ۸۳۲ را برای بنده میسر ساختند و نیز دوست دانشمند بسیار عزیزم آقای محسن آشتیانی، مقیم دارالعلم اکسفورد، که مرا از چند و چون نسخه «موهوم» مختارنامه موزه بریتانیا آگاه کرد و نیز دوست شاعر و سخن‌شناسم جناب آقای کمال اجتماعی جندقی که نظارت بر این چاپ را، با لطف بیکران خویش، تعهد فرمود و نیز خانم زهره زعیم‌زاده که در نمونه‌خوانی و تنظیم فهرست الفبایی رباعیات همکاری داشته‌اند.

و الحمد لله اولاً و آخراً
تیرماه ۱۳۷۴

گردانایی به لفظ منگر، بندیش
آن راز که ما به رمز گفتیم و شدیم

۱

مختارنامه

مختارنامه، مجموعه رباعیات فرید الدین عطار نیشابوری است که خود، آنها را در این کتاب و به همین نام جمع کرده و در پنجاه باب مرتب ساخته است.

شاید، در زبان فارسی، هیچ شاعری به اندازه عطار رباعی خوب و مُسَلَّم الصُّدُور نداشته باشد. قید مُسَلَّم الصُّدُور را از آن جهت به کار بردم که خیامیات را، که به نام حکیم عمر خیام نیشابوری شهرت یافته، استثنا کنم. بخصوص که سهم عمده‌ای از همین خیامیات هم سروده‌های مسلّم عطار است. و چنان که پس از این خواهیم دید یکی از مهم‌ترین دریچه‌های خیام شناسی یا شناخت ادبیات خیامی در زبان فارسی همین مجموعه رباعیات عطار است که تا کنون توجه شایانی به آن نشده است.

تنوع مضامین و وسعت دامنه کئی رباعیات عطار، امری است که باید بدان توجه کرد. شاید به لحاظ حجم رباعیات، کسانی باشند که به اندازه او رباعی سروده باشند، امثال اوحدالدین کرمانی (در قرن هفتم) و سحابی استرآبادی (در قرن دهم) و بیدل دهلوی (در قرن دوازدهم) اما در میان رباعیات آن گویندگان ده یک اینهمه رباعی خوب که در مختارنامه عطار وجود دارد، نمی‌توان یافت.

بمناسبت همین حجم زیاد رباعیات بوده است که وی بر خلاف همه شعرای قبل از خودش، که

رباعیاتشان را در دیوان خود ثبت می‌کرده‌اند، کتابی اختصاص به رباعیات داده و برای نخستین بار، تا آنجا که اطلاع داریم، این رباعیات را، خود، به لحاظ مضمون تقسیم‌بندی کرده است.^۱ پس از او شاعران دیگری هم بوده‌اند که رباعیات خود را در کتابی مستقل منظم کرده‌اند از قبیل اوحدالدین کرمانی (متوفی ۶۳۵) ولی او جز رباعی نوع دیگر شعر یا نداشته یا کم داشته است و رباعیاتش هم کمترین ارزشی در قبال رباعیات عطار ندارد. نسخه‌ای از مجموعه رباعیات اوحدالدین کرمانی در استانبول (ایاصوفیا ۲/۲۹۱۰ به تاریخ شوال ۷۰۶) موجود است^۲ و در دوازده باب تنظیم شده است ولی معلوم نیست که این تبویب و تنظیم از خود اوست یا از دیگری.

رباعی یکی از ناب‌ترین قوالب شعر فارسی است و یکی از اصیل‌ترین و کهن‌ترین انواع آن. بعضی از استادان معاصر حدس زده‌اند که رباعی از راه چین از ترکستان، به خراسان آمده باشد. هر چه باشد، با اطمینان خاطر می‌توان گفت که رباعی از زبان عربی گرفته نشده و در زبان عربی، رواج هم نیافته و از توفیق برخوردار نبوده است. آنچه به تقلید شعر فارسی، در آن زبان سروده شده است، غیرطبیعی است و گویی با موسیقی زبان عرب، هماهنگی ندارد.

در بیشتر قوالب شعر فارسی، همیشه فرم شعر است که بر تجربه شاعرانه تقدّم دارد، ولی در رباعی، لحظه و تجربه شعری، غالباً بر فرم مقدّم است و به همین دلیل در مختار نامه، لحظه‌ها و تجربه‌های روحی عطار، به مراحل بیشتر و متنوع‌تر از دیگر آثارش نمودار است. بگذریم از مقداری استثناها که گاه یک تجربه زبانی یا تأمل در یک نکته زبانی او را وادار به گفتن مقداری حرفهای سست و در معیار ذوقی عصر ما، خنده‌دار و مضحک و مبتذل کرده است. ما

(۱) در چاپ دوم یادآوری می‌شود که گویا اولین شاعری که دیوان رباعیات خویش را بر حروف معجم تنظیم کرده و بطور مستقل آن را «طرب نامه» نامگذاری کرده است، ابوالحسن باخرزی ادیب و شاعر دوزبانه فارسی و عربی در خراسان قرن پنجم است (متوفی ۴۶۸) به تصریح عوفی که خود آن کتاب را در «کتابخانه سرپل» بخارا دیده است و می‌گوید: «و او را طرب نامه ای است، رباعیات بر حروف معجم و معروف است. وقتی در بخارا، در کتابخانه سرپل، این نسخه در نظر آمده است و بی‌تی چند از آن یادبود نوشته آمد.» لباب الالباب، چاپ نفیسی، ۶۸. و سرپل، شهرکی بوده است نزدیک سمرقند بر کنار آب. المعجم، چاپ مدرّس رضوی، ۳۲۰. آیا آن کتابخانه بخارا با این سرپل سمرقند ارتباطی داشته است؟ (۲) منزوی، احمد: فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۸۲۶/۴.

در باب آن ضعفها و آن رباعیهای ناپسند، جای دیگر نظر خود را بازگو کرده‌ایم. آنچه در اینجا مورد نظر است آن دسته از رباعیهاست که در آن تجربه روحی شاعر بر فرم تقدم دارد و سراینده در تقریر اندیشه و یا احساس خویش، از توفیق هنری لازم برخوردار بوده است و باز همین جا این را یادآور می‌شویم که از نظر ما، تجربه زبانی و تجربه روحی دو روی یک سکه‌اند و غیر قابل تفکیک از یکدیگر.

درست است که عطار، این رباعیها را به پنجاه باب تقسیم کرده است اما، تنوع لحظه‌ها و تجارب عرفانی او، به حدی است که در صد باب هم قابل مقوله‌بندی شدن نیست، زیرا در هر رباعی‌یی - منظور رباعیهای موقّی اوست - وی از یک لحظه معنوی و روحی سخن می‌گوید. تمام حالاتی که بر یک عارف آگاه و سالک راه‌بین، می‌گذرد، در این رباعیها جلوه‌گر شده است. اضطرابِ عارف، شوقِ او، تحیرِ او و بسیاری حالات که کلمه‌ای خاص برای آن نمی‌توان یافت. اینها، همه، مضامینی هستند که در این رباعیات می‌توان دید.

از آنجا که حالات یک سالک، آنهم با در نظر گرفتن محدودیتهایی که انسان قرون گذشته در برابر خویش داشته، هیچ گاه یکسان نیست و از آنجا که عارف، در آن سوی لحظه‌های نابِ خویش، انسانی است معمولی و بخصوص اگر مذهبِ سالاریِ زمانه او را هم در نظر بگیریم و اینکه با همه آزادگی‌های روحی، بسیاری از اضطرابها و وحشتهای یک مذهبی دین باور متعصب نیز در کُنه وجود او، همواره، کمین کرده‌اند، باید این تناقض‌هایی را که در خلال تجارب روحی او چهره می‌نمایند، بپذیریم و بتوانیم بر اساس روانشناسی مؤلف، آن را تفسیر کنیم. اگر این نکته را مورد توجه قرار ندهیم تعجب خواهیم کرد که چگونه گوینده:

مہتاب بہ نور دامن شب بشکافت
می‌خور کہ دمی خوشتر ازین نتوان یافت
خوش باش و بیندیش کہ مہتاب بسی
خوش بر سر خاک یک بہ یک خواهد تافت
باگوینده:

گر من ز گنہ توبہ کنم بسیاری
تا تو ندهی توبہ، نیم بر کاری
گر نیکم و گر بدم مسلمان توام
از کافرِ نفسم برهان یکباری
می‌تواند یک تن باشد، حال آنکه با در نظر گرفتن آن اصل، بسیار طبیعی می‌نماید که این دو

رباعی، دو تجربه متضاد یک انسان باشد، یکی تجربه لحظه‌های رها شدن و تعالی و دیگری تجربه لحظه‌های معمولی زندگی و ثبت اندیشه‌های روزمره یک انسان قرون وسطی.

همچنان که به لحاظ نفس تجارب روحی و عرفانی ارزش این رباعیها، یکسان نیست، از نظر کشفهای زبانی و خیره شدن در امکانات زبان و قدرت تقریر هم این رباعیها، یکسان نیستند. رباعیهای از این دست:

وقت است که در بر آشنایی بزنیم تا بر گل و سبزه تکیه جایی بزنیم
زان پیش که دست و پا فرو بندد مرگ آخر کم از آن که دست و پای بزنیم

در این کتاب بسیار است و رباعیهای از این نوع نیز دیده می‌شود:

از واقعه روز پسین می‌ترسم وز حادثه زیر زمین می‌ترسم
گویند مرا کز چه سبب می‌ترسی از مرگ گلوگیر چنین می‌ترسم

و همین آدم، در لحظه‌های تعالی روح می‌گوید:

که پیشرو نبرد می‌باید بود که پیرو اهل درد می‌باید بود
این قصه به سرسری به سر می‌نشود کاری است عظیم، مرد می‌باید بود
و یا:

گر مرد رهی میان خون باید رفت از پای فتاده سرنگون باید رفت
تو پای به راه در نه و هیچ می‌پرس خود، راه، بگویدت که چون باید رفت

بی‌گمان اگر عطار، اندکی بی‌رحمی بخرج می‌داد و از میان این حدود دو هزار رباعی حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ تا را انتخاب می‌کرد و بقیه را با «جواهر نامه» و «شرح القلب» به حرق و غسل می‌سپرد^۱، به اعتبار رباعی‌سرای، بزرگ‌ترین شاعر طول تاریخ ادبیات فارسی بحساب می‌آمد.

(۱) عطار، به تصریح خودش در مقدمه مختارنامه، این دو منظومه را به آب و آتش سپرده است، و ما پس از این در باب آنها بحث خواهیم کرد.

با توجه به اینکه همشهری او، خیّام، جز چند رباعی مُسَلَّم الصُّدُور، از خود، چیزی ندارد.

نگارنده در آغاز قصد داشت که از مجموع این حدود دو هزار رباعی حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ رباعی را انتخاب و چاپ کند، اما بعد متوجّه شد که گذشتگان ما، این متن را در طول هشت قرن محفوظ نگاه داشته‌اند و این یک سند مهمّ ادبیات فارسی است که حتی همان رباعیهای نه چندان دلپسند آن هم می‌تواند در لحظه‌هایی مورد پسند قرار گیرد و یا دست کم از لحاظ تاریخ شعر فارسی و تحوّل زبان و تاریخ تصوّف و مسائل سبک‌شناسی مورد بررسی قرار گیرد. به این دلایل از انتخاب آن صرف نظر کرد و به چاپ انتقادی آن پرداخت و کار انتخاب را به خوانندگان واگذاشت تا هر کسی به تناسب سلیقه و نیاز روحی خویش، خود، کار انتخاب را تعهّد کند. اگر عمری و حوصله‌ای بود، من هم به سلیقه خودم انتخابی خواهم کرد.

ارزش این کتاب، علاوه بر اینکه یکی از شش اثر مُسَلَّم عطار شاعر بزرگ تصوّف ایرانی است، و علاوه بر ارزشهای عرفانی و زبانی و ادبی‌یی که دارد، در این است که در راه خیّام‌شناسی نیز از اعتبار بسیار برخوردار است، چرا که بسیاری از معروف‌ترین و زیباترین رباعیهایی که به نام خیّام شهرت یافته، بر اساس نسخه‌های قدیمی این کتاب، همگی از آن عطّارانند و انتساب آنها به خیّام حداقل مربوط به دو قرن بعد از نوشته شدن نسخه‌های متن این کتاب است، مانند این رباعیها:

در باغ و چمن روی دل افروز خوش است
خوش باش وز دی مگو که امروز خوش است

یک امشب خوش کن دل پر سودارا
بسیار بتابد و نیابد مارا

در طبع دلم میل شراب است هنوز
جانا می ده که ماهتاب است هنوز

بر چهره گل شبنم نوروز خوش است
از دی که گذشت هر چه گویی خوش نیست

چون عهده نمی‌کند کسی فردارا
می نوش به نور ماه ای ماه که ماه

بر روی گل از ابر نقاب است هنوز
در خواب مشو چه جای خواب است هنوز